



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

تاریخ: ۹ اسفند ۱۳۹۶

موضوع جزئی: مسأله یکم - جهت اول: تقسیم خمس - قول سوم - ادله و شواهد: روایات

مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۷۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در شواهد و مستندات قول سوم بود. عرض شد که آیه دلالت می‌کند بر اینکه خمس، ملک جهت واحد است؛ یعنی متعلق به منصب امامت است و آنچه در ذیل آیه ذکر شده، مصارف خمس هستند؛ نه اینکه خمس به شش سهم تقسیم شود و شش گروه در عرض هم مالک خمس باشند.

به علاوه، روایات نیز بر حسب نظر مدعی، بر این مطلب دلالت دارد. عرض شد روایات بر دو قسم هستند؛ قسمی از روایات دلالت می‌کند بر اینکه خمس حق واحد یا ملک واحد است که برای حیثیت امامت و حکومت ثابت شده است. قسم دوم نیز روایاتی است که ولو به حسب ظاهر دلالت بر تقسیم خمس به شش سهم می‌کند اما قرائنی وجود دارد که موجب صرف ظهور روایات می‌شود و می‌توان از این روایات نیز استفاده کرد که خمس یک حق واحد یا ملک واحد است که متعلق به منصب امامت است.

در مورد قسم اول، عرض شد چهار طایفه روایت وجود دارد.

طایفه اولی، روایاتی بود که دلالت بر تعلق خمس به خداوند تبارک و تعالی می‌کند. این روایات در جلسه قبل بیان شد. **طایفه دوم**، روایاتی است که دلالت می‌کند بر اینکه خمس، ملک امام است؛ یعنی تمام خمس متعلق به امام بماهو امام است. در این طایفه از روایات، هفت روایت می‌توان ذکر کرد. دو روایت در جلسه قبل خوانده شد که دلالت آن‌ها روشن و واضح بود.

ادامه طایفه دوم روایات

روایت سوم: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ»، قَالَ (ع): «الْخُمُسُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ وَ هُوَ لَنَا»^۱. ظاهر این روایت، معلوم و واضح است؛ چون می‌فرماید: «الْخُمُسُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ وَ هُوَ لَنَا»، یعنی خمس برای ماست. در این روایت همه خمس را به خودشان اسناد می‌دهد؛ یعنی مالک خمس، امام بماهو امام است.

^۱ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۲، ح ۵۶؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۸، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، ح ۱۸.

روایت چهارم: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ « وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ » قَالَ (ع): « هُمْ قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ (ص) وَ لَنَا »^۱

اولاً امام (ع) در مورد « ذی القربی » می‌فرماید: « هم قرابة رسول الله (ص) ». بعد درباره خمس می‌فرماید: « الخُمسُ لله و للرَّسولِ (ص) و لنا ». در روایت قبلی ظهور بهتری در مدعا دارد و این روایت همان تعبیر آیه را به کار برده است. چون بر سر هر سه، لام آورده است؛ می‌فرماید: « الخُمسُ لله و للرَّسولِ (ص) و لنا ». از نظر ظهور، این روایت همانند روایات قبلی نیست اما با توجه به مطلبی که قبلاً گفته شد که خمس خدا در اختیار رسول و خمس رسول در اختیار امام (ع) قرار می‌گیرد، معلوم می‌شود که خمس، ملک جهت امامت است. بر فرض هم اگر بخواهیم در دلالت این روایت خدشه کنیم، می‌توانیم بگوییم این روایت حداقل ظهور در این دارد که خمس سه قسمت می‌شود و نه شش قسمت؛ یعنی در نفی تعلق خمس و ملکیت خمس به ایتام، مساکین و ابناء السبیل، می‌تواند ما را یاری کند.

روایت پنجم: ذیل مرسله حماد که قبلاً خوانده شد. مرسله حماد، روایتی طولانی است و البته ارسال نیز لطمه‌ای به سند روایت نمی‌زند؛ زیرا کسی آن را نقل کرده که « اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه »؛ یعنی از اصحاب اجماع است. لذا علی رغم ارسال، مشکلی در سند روایت نیست.

ذیل مرسله حماد در مقام تعلیل بر عدم زکات در مال خمس، آورده‌اند: « وَ لِذَلِكَ لَمْ یَكُنْ عَلَی مَالِ النَّبِیِّ وَ الْوَلِیِّ زَكَاةً »، به همین جهت بر مال پیامبر و والی، زکات نیست.

ظاهر این تعبیر آن است که جمیع خمس، مال پیامبر و والی است. چون برای عدم زکات در مال خمس، این علت را آورده که مال نبی و والی زکات ندارد. یعنی جمیع خمس را برای پیامبر قرار داده است. اگر جمیع خمس برای پیامبر و والی نبود، دلیلی نداشت که برای عدم زکات در مال خمس، این تعبیر را بیاورد. می‌گوید مال خمس، متعلق زکات نیست و اگر چیزی به عنوان خمس گرفته شد، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. به چه دلیل زکات به مال خمس متعلق نمی‌شود؟ می‌فرماید چون مال پیامبر و والی متعلق زکات نیست. یعنی کأن مال خمس را بتمامه مال پیامبر دانسته است.

نکته مهم در مرسله حماد، این است که در همین مرسله، خمس به شش سهم تقسیم شده است. یکی از مستندات قول مشهور برای تقسیم خمس به شش قسمت، همین مرسله حماد بود که قبلاً خوانده شد. پس به نظر بدوی، کأن در مرسله حماد یک منافاتی بین صدر و ذیل روایت است. در صدر روایت می‌گوید خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود و مشهور به این جمله استناد کرده‌اند و گفته‌اند این شش گروه مالکان خمس هستند. ولی ذیل روایت، همه خمس را متعلق به پیامبر و امام دانسته است. اینها به حسب ظاهر با هم منافات دارند. بین اینکه برای خمس شش مالک قائل شویم یا یک مالک قائل شویم، منافات است. صدر روایت می‌گوید خمس بین شش گروه باید تقسیم شود اما ذیل روایت می‌گوید خمس فقط برای پیامبر و امام است.

^۱ کافی، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۱، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، ح ۵.

برای حل این مشکل، چاره‌ای جز توجیه تقسیم نیست؛ یعنی بگوئیم تقسیم نمی‌خواهد ملکیت فی عرض واحد را برای این اصناف ثابت کند بلکه ملکیت برای منصب امامت است و عناوین دیگر، مصارف آن هستند.

روایت ششم: صحیحة البزنطی عن الرضا(ع) قال: سئل عن قول الله عز وجل «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» فَقِيلَ لَهُ فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَلَمَنَ هُوَ؟ فَقَالَ(ع): «لِرَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ(ص) فَهُوَ لِلْإِمَامِ». بزنتی این روایت را از امام رضا(ع) نقل کرده که از ایشان در مورد آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...» سؤال شد. سؤالی که از امام رضا(ع) شد این بود که آن چیزی که برای خداست، برای کیست و به چه کسی داده می‌شود؟ امام رضا(ع) فرمود: سهم خدا متعلق به رسول خداست و در اختیار او قرار می‌گیرد و آنچه که برای رسول خداست، فهو للإمام. کأن سهم خدا و سهم رسول، برای امام می‌شود.

«فَقِيلَ لَهُ أَمْ فَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ صِنْفٌ مِنَ الْأَصْنَافِ أَكْثَرَ وَ صِنْفٌ أَقَلٌّ مَا يُصْنَعُ بِهِ»؛ در مورد جایی که یک گروه از این گروه‌ها، بیشتر باشد و یک گروه کمتر، نظر شما چیست؟ مثلاً مساکین بیشتر از ابن السبیل باشند یا یتامی بیشتر از مساکین باشند. «قَالَ(ع): ذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ أَمْ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ(ص) كَيْفَ يَصْنَعُ أَلَيْسَ إِنَّمَا كَانَ يُعْطَىٰ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ؟ كَذَلِكَ الْإِمَامُ!». می‌فرماید: آیا دیدی که رسول خدا(ص) چگونه عمل می‌کند؟ آیا این چنین نبود که هرگونه که رسول خدا(ع) تشخیص می‌داد، این را پرداخت می‌کرد؟! کأن از سائل اعتراف می‌گیرد که رسول خدا بر اساس تشخیص خود عمل می‌کرد. امام نیز همین کار را می‌کند.

طبق این روایت، اختیار مال خمس به دست امام است و او هرگونه بخواهد و مصلحت بداند تقسیم می‌کند. اینکه اختیار این امر را به امام داده، یعنی تقسیم و تسهیم بر او واجب نبوده است. اگر قرار بود این اصنافی که در ذیل آیه از آن‌ها نام برده شده، در عرض هم مالک باشند، باید خمس را به نسبت مساوی بین این‌ها تقسیم می‌کرد و کاری به قلت و کثرت آن‌ها نداشت. یک ششم را به یتیمان می‌داد، ولو پنج نفر باشند؛ یک ششم را به مساکین می‌داد ولو صد نفر باشند؛ یک ششم را به ابن السبیل می‌داد ولو ده نفر باشند. چون اگر عنوان ابن السبیل مالک باشد، یک ششم مال اوست. در حالی که رسول خدا هر طور که تشخیص می‌داد عمل می‌کرد. این تقریباً كالصريح است در اینکه امر این مال به دست امام است و تابع تشخیص و مصلحت اوست.

روایت هفتم: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ(ع): «عَلَىٰ كُلِّ أَمْرٍ غَنِمٌ أَوْ اِكْتَسَبَ الْخُمْسُ مِمَّا أَصَابَ لِفَاطِمَةَ(ع) وَ لِمَنْ يَلِي أَمْرَهَا مِنْ بَعْدِهَا مِنْ ذُرِّيَّتِهَا الْحُجَّجِ عَلَى النَّاسِ فَذَاكَ لَهُمْ خَاصَّةٌ يَضَعُونَهُ حَيْثُ شَاءُوا...»^۱

عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که امام(ع) فرمود: بر هر کسی که غنیمت و فایده‌ای نصیب او شود یا سودی را اکتساب کند، واجب است که خمس دهد. واجب است که یک پنجم غنیمت یا مکتسبات خود را بپردازد. این یک پنجم متعلق به فاطمه(س) و برای کسی است که امر او را من بعدها دنبال می‌کند. این‌ها ذریه فاطمه هستند که حجج بر مردم‌اند.

^۱. کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۹، باب ۲ از ابواب قسمة الخمس، ح ۱.

^۲. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۳۴۸؛ استبصار، ج ۲، ص ۵۵، ح ۱۸۰؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۳، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۸.

این خمس مالِ فاطمه(س) و ذریه او که امر فاطمه [امامت] را به عهده می‌گیرند. آن‌ها هرگونه که بخواهد مصرف می‌کنند. البته معلوم است که آن‌چه آن‌ها بخواهند برای خودشان نیست بلکه برای اسلام و مسلمین و تقویت آن‌هاست. البته اگر نام فاطمه زهرا(س) در این جا برده شده، احتراماً و تشریفاً است. چون امر امامت بر عهده فاطمه(س) نیست ولی ریشه امامت است. منظور از امر فاطمه، همان امر امامت است که در ذریه او خلاصه شده است. پس اگر می‌گویید «فذاک لهم»، خمس را به ائمه(ع) اختصاص می‌دهد و این‌ها به واسطه فاطمه زهرا(س)، ذوی القربای پیامبر هستند. لذا این روایت بر اختصاص خمس به جهت و حیثیت امامت دلالت دارد و اینکه یک حق و ملک ثابت واحد است که متعلق به ذریه فاطمه زهرا(س) و ائمه معصومین(ع) است.

جمع بندی طائفه دوم روایات

پس ملاحظه فرمودید طایفه دوم از روایات دلالت می‌کند بر اینکه خمس بتمامه متعلق به امام است. از این هفت روایتی که ذکر شد، شش روایت ظهور قوی و بلکه تصریح داشت در اینکه خمس متعلق به جهت امامت و منصب ولایت و حکومت است. یعنی بقیه گروه‌ها مالک نیستند بلکه آن‌ها مصارف خمس هستند.

طائفه سوم: اخبار تحلیل

طایفه سوم اخبار تحلیل است. مفصلاً در طی جلسات متعدد راجع به این اخبار بحث شد. مضمون این اخبار این است که در عصر غیبت، خمس برای شیعیان حلال شده است. ائمه(ع) در عصر غیبت خمس را برای شیعیان حلال کرده‌اند. لذا برخی به روایات تحلیل استناد کرده و گفته‌اند خمس را نباید پرداخت کرد چون ائمه آن را برای شیعیان خود حلال کرده‌اند. آن‌جا بحث‌های زیادی صورت گرفت؛ حدود یازده قول ذکر کردیم که مقصود چیست. در مقابل آن‌ها کثیری از روایات داریم که دال بر وجوب اداء خمس است. این تعارض را باید به‌گونه‌ای حل کرد. ما راهی را انتخاب کردیم و گفتیم روایات تحلیل که خمس را برای شیعیان حلال کرده، مقصود چه خمسی است. مطلق خمس نیست بلکه خمس بعضی از اموال است که بحث آن گذشت.

اخبار تحلیل چگونه دلالت بر قول سوم دارند؟ اخبار تحلیل بر این پایه استوار است که ائمه(ع)، خمس را برای شیعیان حلال کرده‌اند. نه اینکه فقط سهم خودشان را حلال کرده باشند؛ ظاهر روایات تحلیل این است که خمس بتمامه و باجمعه حلال شده است. سؤال این است که اگر خمس بتمامه ملک امام نبود، آیا تحلیل از سوی امام صحیح بود؟ آن‌ها فقط چیزی را می‌توانستند حلال کنند که ملک آن‌ها باشد. پس این حاکی از این است که تمام خمس متعلق به امام است. علت اینکه ما این روایات را از طایفه دوم جدا کردیم، همین است که طبق طایفه دوم روایات، روایات ظهور منظوقی در تعلق خمس به امام دارند. اما طایفه سوم بالملازمه دلالت دارد بر اینکه خمس حق و حدانی^۱ او ملک واحد^۲. ما از راه تحلیل ائمه این استفاده را می‌کنیم.

مؤید: مؤید اینکه از اخبار تحلیل فهمیده می‌شود که تمام خمس متعلق به امام است، این است که برخی در عموم تعلیل اشکال کرده‌اند. برخی گفته‌اند اینکه این متعلق به امام است، تمام نیست. چون گفته‌اند سهم امام(ع) نصف خمس است و فقط می‌تواند نصف خمس را تحلیل کند. لذا روایات تحلیل را بر تحلیل نصف خمس حمل کرده‌اند. چون یک چیزی در ذهن آن‌ها بوده که سهم امام از خمس فقط نیمی از خمس است. خود این، شاهد بر این است که ظاهر روایات تحلیل،

تحلیل جمیع خمس است و الا نیازی به این حمل و توجیه نبود. این اشکال و حملی که بعضی کرده‌اند، محل تأمل است. نه این اشکال وارد است و نه حمل آن‌ها صحیح است. علت آن هم این است که مخالف اطلاقات روایات است. ظاهر روایات مطلق است؛ یعنی روایات تحلیل ظهور در این دارد که همه خمس حلال شده است. به چه دلیل این را حمل بر نصف خمس کنیم؟ به هر حال با این جهت کاری نداریم.

آنچه که این جا شاهد ماست، همین اخبار تحلیل است. اخبار تحلیل که ظهور در تحلیل جمیع خمس دارد، لایصح و لایتم الا به اینکه جمیع خمس، ملک امام باشد. اگر همه آن، ملک امام نباشد آن‌ها حق ندارند چیزی را که ملک آن‌ها نیست تحلیل کنند و برای دیگران حلال کنند. پس ظاهر اخبار تحلیل این است که این‌ها ملک امام است.

طائفه چهارم: اخبار باب انفال

طایفه چهارم بعضی از اخبار باب انفال است؛ مثل مرسله حماد. در مرسله حماد این تعبیر وارد شده که «لِلْإِمَامِ بَعْدَ الْخَمْسِ الْأَنْفَالِ» این اشعار به این دارد که باب خمس و باب انفال، واحد هستند و همان طور که انفال ملک امام است، خمس نیز ملک امام است. یعنی این روایات نیز می‌تواند تعلق خمس را به امام اثبات کند و اینکه جمیع خمس برای جهت امامت است. نظیر همان استفاده‌ای که از آیه فیء شد.

البته بعضی الاعاظم روایتی را در مانحن فیه ذکر کرده‌اند. روایت از امیرالمؤمنین (ع) است که در رساله محکم و متشابه از نعمانی نقل شده است. روایت طولانی است اما این جمله در آن آمده است: «ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِلْقَائِمِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ ذَلِكَ الْأَنْفَالَ الَّتِي كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص)». ^۱ ظاهر فرمایش امیرالمؤمنین (ع) این است که انفالی که متعلق به رسول خدا بود، در اختیار کسی قرار می‌گیرد که قائم به امور مسلمین باشد. معلوم است که امام (ع) است که قائم به امور مسلمین است. پس معنای روایت این است که انفال در اختیار امام (ع) قرار می‌گیرد و چون خمس مشابه باب انفال است و این‌ها من باب واحد هستند، پس خمس نیز باید در اختیار امام قرار گیرد.

اگر ما باشیم و همین جمله، این روایت ظهور در همین دارد؛ یعنی می‌توان از آن استفاده کرد که خمس نیز مثل انفال، متعلق به امام است. ولی قبل از این تعبیر، جمله‌ای آمده که کالصریح است در اینکه نصف خمس برای امام است. لذا این روایت چه بسا نتواند مورد استشهاد واقع شود؛ به خاطر همین جمله‌ای که قبل از این تعبیر آمده است. حداقل این است که یک تنافی ظاهری بین دو فقره از فقرات این روایت، به چشم می‌خورد که باید توجیه شود. اگر ما باشیم و همین یک جمله که «إِنَّ لِلْقَائِمِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ ذَلِكَ الْأَنْفَالَ» چه بسا از راه اشعار این روایت به مشابه بودن باب انفال و باب خمس، بتوانیم ثابت کنیم که خمس بتمامه ملک امام است ولی غیر از این جمله، جمله دیگری آمده که مقداری در دلالت آن خدشه وارد کرده است.

^۱ محکم و متشابه، ص ۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۳۰، باب ۱ از ابواب الانفال، ح ۱۹.

نتیجه کلی در قسم اول روایات

فتحصل مما ذکرنا کله که قسم اول از اخبار، مؤید و شاهد و دلیل بر قول سوم هست. روایات دیگر که معارض با این روایات هستند را بعداً بررسی خواهیم کرد. اینها ثابت می‌کند که خمس ملک جهت واحد است؛ ملک امام است و متعلق به منصب امامت است. پس باید برای عناوین دیگر فکری کرد؛ آنها را نمی‌توانیم مالک بدانیم.

بحث جلسه آینده: قسم دوم اخبار را باید بررسی کنیم.

«الحمد لله رب العالمین»